

Get the Ball Rolling: 4 Productivity Idioms for Work

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

101 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Martin, have you started planning the new podcast project?

شما شروع به برنامه ریزی پروژه پادکست جدید کرده اید؟ Martin

I have opened a document.

من یک سند را باز کردم.

And?

و؟

I have chosen a very professional font.

من یک فونت بسیار حرفه ای انتخاب کرده ام.

So the project has not started.

بنابراین پروژه شروع نشده است.

The document exists.

این سند وجود دارد.

That feels like progress.

این احساس مانند پیشرفت است.

Today, we are going to get the ball rolling.

امروز به get the ball rolling می رویم.

That sounds more active than choosing a font.

این به نظر می رسد فعال تر از انتخاب یک فونت.

It is.

است.

And it is the first of four productivity idioms in today's episode.

و این اولین مورد از چهار اصطلاح بهره وری در قسمت امروز است.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Martin.

Martin



And I am Julia.

من Julia هستم.

Today we are exploring lesson six of our free Idiom Toolbox course: Productivity.

امروز ما در حال بررسی شش درس از دوره رایگان Idiom Toolbox هستیم: بهره‌وری.

You can find the course at yourenglishtoolbox.com.

شما می‌توانید این دوره را در yourenglishtoolbox.com پیدا کنید.

Open the Idioms section and choose lesson six, Productivity.

بخش Idioms را باز کنید و درس شش، بهره‌وری را انتخاب کنید.

You will find slow listening, clear meanings, multilingual support, examples and interactive retrieval practice.

شما گوش دادن آهسته، معانی روشن، پشتیبانی چندزبانه، مثال‌ها و تمرین‌های تعاملی را پیدا خواهید کرد.

The direct link to this free lesson is also in the episode description.

ارتباط مستقیم با این درس رایگان نیز در شرح قسمت است.

Let us begin with get the ball rolling.

بیایید با [get the ball rolling](#) شروع کنیم.

To get the ball rolling means to start an activity or process.

برای [get the ball rolling](#) به معنای شروع یک فعالیت یا فرآیند است.

You can say: Let's get the ball rolling with a short meeting.

شما می‌توانید بگویید: بگذارید [get the ball rolling](#) با یک جلسه کوتاه.

Or: One phone call got the project rolling.

یا: یک تماس تلفنی پروژه را به اتمام رساند.

Notice that we often use get the ball rolling when people have been preparing or talking, but now it is time for real action.

[get the ball rolling](#) زمانی که مردم در حال آماده‌سازی یا صحبت کردن هستند استفاده می‌کنیم، اما اکنون زمان آن است که اقدام واقعی انجام شود. توجه داشته باشید که ما اغلب از [rolling](#) استفاده می‌کنیم.

So opening my document was preparation.

باز کردن سند من آماده‌سازی بود.

Choosing the font was decoration.

انتخاب فونت دکوراسیون بود.

Fair enough.

کافی است.

I will call the team today and get the ball rolling.

من امروز تیم را با [get the ball rolling](#) تماس می‌گیرم.



Good.

خوب این یک نوع پروژه جدید برای شماست.

But this is a new kind of project for you.

خوب این یک نوع پروژه جدید برای شماست.

Yes.

بله.

I am still learning the ropes.

من هنوز طناب ها را یاد می گیرم.

That is our second idiom: learn the ropes.

این دومین اصطلاح ما است: learn the ropes.

If you learn the ropes, you learn how a job, system or activity works.

اگر شما learn the ropes، شما یاد می گیرید که چگونه یک کار، سیستم یا فعالیت کار می کند.

For example: It took me a week to learn the ropes at my new job.

به عنوان مثال: من یک هفته به learn the ropes در شغل جدیدم رفتم.

Or: A colleague helped her learn the ropes.

یا: یک همکار به learn the ropes کمک کرد.

The expression comes from learning which ropes to use on a ship, but today we use it in many work and everyday situations.

این عبارت از یادگیری است که طناب برای استفاده در یک کشتی، اما امروز ما آن را در بسیاری از کارها و شرایط روزمره استفاده می کنیم.

Can I say: I am learning the ropes of podcast production?

آیا می توانم بگویم: من طناب های تولید پادکست را یاد می گیرم؟

Yes.

بله.

You are becoming familiar with the process, the tools and the unwritten rules.

شما با فرآیند، ابزار و قوانین نوشته نشده آشنا می شوید.

It sounds more natural than saying I am learning how every small thing works.

طبیعی تر از گفتن این است که یاد می گیرم هر کار کوچک چگونه کار می کند.

Exactly.

درست است.

Now, when people want to finish quickly, they sometimes cut corners.

حالا که مردم می خواهند به سرعت به پایان برسند، گاهی اوقات cut corners هستند.

To cut corners means to do something more cheaply or quickly by ignoring proper standards.

برای cut corners به معنای انجام کاری ارزان تر یا سریع تر با نادیده گرفتن استانداردهای مناسب است.



It is usually negative.

معمولا منفی است.

Very negative when quality or safety is involved.

وقتی کیفیت یا ایمنی درگیر می شود بسیار منفی است.

For example: They cut corners, and the roof started leaking.

به عنوان مثال: آنها cut corners و سقف شروع به نشت کردند.

Or: Never cut corners on safety.

هرگز cut corners در ایمنی

Could using a poor microphone be cutting corners?

آیا می توان از یک میکروفون ضعیف استفاده کرد؟

If you know it will damage the final result just to save time or money, yes.

اگر می دانید به نتیجه نهایی فقط برای صرفه جویی در زمان یا پول آسیب می زند، بله.

So working efficiently is not the same as cutting corners.

بنابراین کار موثر همانند گوشه های برش نیست.

Correct.

درست است.

Efficiency removes waste.

بهره وری زباله را حذف می کند.

Cutting corners removes something important.

گوشه ها چیز مهمی را حذف می کنند.

That distinction is useful.

این تفاوت مفید است.

And sometimes, even when you do not cut corners, the first plan fails.

و گاهی اوقات، حتی زمانی که شما cut corners را انجام نمی دهید، اولین برنامه شکست می خورد.

Then it is back to the drawing board.

سپس back to the drawing board است.

That is our fourth idiom.

این چهارمین اصطلاح ماست.

Back to the drawing board means you must start planning again because the first attempt did not work.

به این معنی است که شما باید دوباره شروع به برنامه ریزی کنید زیرا اولین تلاش برای انجام این کار نیست **Back to the drawing board**.

For example: The prototype failed, so it's back to the drawing board.

به عنوان مثال: نمونه اولیه شکست خورد، بنابراین **back to the drawing board** است.



Or: We may have to go back to the drawing board.

یا: ممکن است مجبور به رفتن به **back to the drawing board**.

You can use the short form, it's back to the drawing board, or the longer form, go back to the drawing board.

شما می توانید از فرم کوتاه استفاده کنید، **back to the drawing board** یا فرم طولانی تر، **back to the drawing board** بروید.

Does it mean that every part of the work was useless?

آیا این بدان معنی است که هر بخش از کار بی فایده است؟

Not necessarily.

نه لزوماً.

It means the current plan needs a serious rethink.

این بدان معنی است که برنامه فعلی نیاز به تجدید نظر جدی دارد.

You can keep what you learned from the failed attempt.

شما می توانید آنچه را که از تلاش شکست خورده آموخته اید، حفظ کنید.

Exactly.

درست است.

Failure gives you information.

شکست به شما اطلاعات می دهد.

Let us compare all four expressions.

بیایید همه چهار حالت را مقایسه کنیم.

Get the ball rolling means start a process.

Get the ball rolling به معنای شروع یک فرآیند است.

Learn the ropes means understand how a job or activity works.

Learn the ropes به معنای درک چگونگی کار یا فعالیت است.

Cut corners means ignore proper standards to save time or money.

Cut corners به معنای نادیده گرفتن استانداردهای مناسب برای صرفه جویی در زمان یا پول است.

And back to the drawing board means plan again after an attempt fails.

back to the drawing board به معنای برنامه ریزی مجدد پس از شکست تلاش است.

Time for a quick challenge.

زمان برای یک چالش سریع

Situation one.

وضعیت اول تیم شما برای هفته ها یک ایده را مورد بحث قرار داده است.

Your team has discussed an idea for weeks.

وضعیت اول تیم شما برای هفته ها یک ایده را مورد بحث قرار داده است.



Today, you finally begin.

امروز بالاخره شروع می کنید.

You get the ball rolling.

get the ball rolling

Situation two.

وضعیت دو این اولین هفته شما در یک نقش جدید است و یک همکار به شما نشان می دهد که چگونه همه چیز کار می کند.

It is your first week in a new role, and a colleague shows you how everything works.

وضعیت دو این اولین هفته شما در یک نقش جدید است و یک همکار به شما نشان می دهد که چگونه همه چیز کار می کند.

You are learning the ropes.

شما طناب ها را می آموزید.

Situation three.

وضعیت سه یک سازنده از مواد ضعیف تر برای تکمیل سریع تر استفاده می کند.

A builder uses weaker materials to finish faster.

وضعیت سه یک سازنده از مواد ضعیف تر برای تکمیل سریع تر استفاده می کند.

The builder is cutting corners.

سازنده گوشه ها را برش می دهد.

Situation four.

وضعیت چهارم اولین طراحی شما مشکل را حل نمی کند، بنابراین شما یک طرح جدید ایجاد می کنید.

Your first design does not solve the problem, so you create a new plan.

وضعیت چهارم اولین طراحی شما مشکل را حل نمی کند، بنابراین شما یک طرح جدید ایجاد می کنید.

It is back to the drawing board.

back to the drawing board است.

Now complete one sentence about your life.

حالا یک جمله در مورد زندگی خود بنویسید.

I am still learning the ropes of...

من هنوز هم طناب های ...

Personal examples make new language easier to retrieve.

مثال های شخصی زبان جدید را آسان تر می کنند.

Continue with lesson six in the free Idiom Toolbox course at yourenglishtoolbox.com.

ادامه درس شش در دوره رایگان Idiom Toolbox در yourenglishtoolbox.com.

The interactive exercises help you recall the expressions without looking at the answers.

تمرینات تعاملی به شما کمک می کند تا بدون نگاه کردن به پاسخ، عبارات را به یاد بیاورید.



The direct lesson link is in the episode description.

لینک مستقیم درس در شرح قسمت است.

So, what is your next real step for the project?

گام بعدی شما برای پروژه چیست؟

I will organise a short meeting and get the ball rolling.

من یک جلسه کوتاه و get the ball rolling برگزار خواهم کرد.

No more fonts?

نه فونت های بیشتر؟

Only after the meeting.

فقط بعد از جلسه

Good.

خوب شما در حال حاضر طناب ها را می آموزید.

You are learning the ropes already.

خوب شما در حال حاضر طناب ها را می آموزید.

See you next time, friends.

دفعه بعد را ببینید دوستان.

Goodbye.

خداحافظ

